

An Analysis of Commentators' Views on the Deficiency of Women's Reasoning in Relation to Verse 18 of Surah Al-Zukhruf

Seyyedeh Farnaz Ettehad¹

Habibollah Halimi Jelodar²

Received: 2024/09/06 • Revised: 2024/12/23 • Accepted: 2025/01/01 • Published online: 2025/03/10



Abstract

Verse 18 of Surah Al-Zukhruf is one of the verses that has posed interpretative challenges for commentators. The central debate surrounding this verse is whether its content—describing an individual raised in luxury, ornamentation, and delicacy, yet weak in argumentation and defense—is a statement from God or a reflection of the viewpoint of pre-Islamic Arabs. Thus, the primary point of contention among commentators is whether the verse expresses the perspective of pre-Islamic Arabs or conveys God's own viewpoint. This study, using a descriptive-analytical method, examines the opinions of commentators and refutes the views of those who interpret this verse as God's statement indicating a deficiency in women's reasoning. The study argues that it is inconsistent for God to reject the disapproval of daughters by polytheists, deeming their judgment to be unjust, yet simultaneously uphold the same notion Himself. If the content of this verse were indeed intended by God, could He still consider the pre-Islamic Arabs' judgment about daughters

1. Ph.D. Candidate, Department of Quran and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. (Corresponding Author) s.ettehad08@umail.umz.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. jلودار@umz.ac.ir.

* Ettehad, F. & Halimi Jelodar, H. (2024). An Analysis of Commentators' Views on the Deficiency of Women's Reasoning in Relation to Verse 18 of Surah Al-Zukhruf. *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 6(20), pp. 128-153. <https://doi.org/10.22081/jqss.2025.69519.1314>

to be wrong and undesirable? Moreover, such an interpretation would be inconsistent with the overarching Quranic principle of the spiritual equality of men and women.

Keywords

Deficiency of Reasoning, Proponents, Opponents, Nahj al-Balagha, Interpretative Views.

تحليل آراء المفسرين حول نقصان عقل المرأة في الآية ١٨ من سورة الزخرف

السيدة فرناز اتحاد^١ حبيب الله حليمي جلودار^٢

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/٠٩/٠٦ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٤/١٢/٢٣ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠١/٠١ • تاريخ الإصدار:

٢٠٢٥/٠٣/١٠

الملخص

الآية ١٨ من سورة الزخرف من التحديات التي واجهت المفسرين في تفسيرها. الجدل حول هذه الآية هو هل مضمون الآية -أن الإنسان الذي يتربى في الرفاهية والجمال والأناقة ويقف عاجزاً أمام الصراع والأعداء- هو من الله أم هو من كلام ومنظور لعرب الجاهليين؟ ولذلك فإن نقطة الخلاف بين المفسرين هي هل هذه الآية صدرت من كلام ومنظور "العرب الجاهليين" أم أنها من الله. وتعتمد هذه المقالة على المنهج الوصفي التحليلي لدراسة آراء المفسرين حول هذه القضية، وترفض آراء المفسرين الذين اعتبروا هذه الآية كلام الله ورأيه واستدلوا منها على نقص عقل المرأة، مع الاستشهاد بالأدلة التفسيرية وعرض نظرية المختار. فكيف يكون الله تعالى من جهة يرفض سخط المشركين على البنات ويعتبر هذا النظر حكماً قبيحاً منهم، وهو من

١٣٢

مُطالعة

سال ششم، شماره دوم، تابستان ١٤٠٣ (پیاپی ٣٠)

١. طالب دكتوراه، قسم القرآن والحديث، كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية، جامعة مازندران، بابلسر، إيران (المؤلف المسؤول).
s.ettehad08@umail.umz.ac.ir

٢. أستاذ مشارك، قسم القرآن والحديث، كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية، جامعة مازندران، بابلسر، إيران.
jلودار@umz.ac.ir

* اتحاد، السيدة فرناز؛ حليمي جلودار، حبيب الله (٢٠٢٤م). تحليل آراء المفسرين حول نقصان عقل المرأة في الآية ١٨ من سورة الزخرف، الفصلية العلمية - الترويجية لدراسات علوم القرآن، ٦ (٢٠)، صص ١٢٨-١٥٣.
<https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.69519.1314>

جهة أخرى يرغب في ذلك؟ فإذا افترضنا أن محتوى هذه الآية هو مراد الله، فهل يستطيع الله أن يعتبر حكم العرب الجاهلي فيما يتعلق بالبنات قبيحاً ومستهجناً؟ علاوة على ذلك فإن هذا الرأي يتعارض مع مساواة الشخصية الروحية بين الرجل والمرأة، وهي الثقافة العامة التي تحكم القرآن.

الكلمات الرئيسية

نقصان العقل، المؤيدون، المخالفون، نهج البلاغة، الآراء التفسيرية.

تحلیل آرای مفسران درباره نقص تعقل زن، ذیل آیه ۱۸ سوره زخرف

سیده فرناز اتحاد^۱ حبیب اله حلیمی جلودار^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲ • تاریخ آنلاین:

۱۴۰۳/۱۲/۲۰



چکیده

آیه ۱۸ سوره زخرف از آیاتی است که مفسران برای تفسیر آن با چالش روبه‌رو شده‌اند. بحث درباره این آیه آن است که آیا محتوای این آیه - آن فردی که در ناز، آرایش و لطافت پرورش یافته است و در مقابل جدال و دشمن، شخصی ناتوان است - از آن خدا است یا از قول و منظر عرب جاهلی صادر شده است؟ بنابراین، نکته مورد اختلاف مفسران این است که آیا این آیه، از قول و منظر عرب جاهلی صادر شده است یا مورد نظر خداوند است. مقاله پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی آرای مفسران در این خصوص می‌پردازد و دیدگاه آن دسته از مفسران که این آیه را کلام و نظر خداوند دانسته و از آن نقص تعقل زن را برداشت کرده‌اند با ادله تفسیری و عرضه نظریه مختار رد کرده است؛ زیرا چگونه ممکن است خداوند ناپسند بودن دختر را در نگاه مشرکان مردود و این برداشت را حکم زشتی از جانب آنان بداند و خود چنین مطلوبی داشته باشد؟ با فرض اینکه محتوای این آیه منوی خدا باشد آیا در این شکل خداوند می‌تواند حکم عرب جاهلی را درباره دختر، زشت و ناپسند بداند؟ افزون بر اینکه با تساوی شخصیت معنوی زن و مرد که فرهنگ کلی حاکم بر قرآن است ناسازگار خواهد بود.

کلیدواژه‌ها

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول).

s.ettehad08@umail.umz.ac.ir

jloudar@umz.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

* اتحاد، سیده فرناز؛ حلیمی جلودار، حبیب اله. (۱۴۰۳). تحلیل آرای مفسران درباره نقص تعقل زن، ذیل آیه ۱۸ سوره زخرف. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۶(۲۰)، صص ۱۲۸-۱۵۳.

<https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.69519.1314>

نقص تعقل، موافقان، مخالفان، نهج البلاغه، آرای تفسیری.

مقدمه و طرح مسئله

خدای تعالی انسان را از دو جنس مرد و زن آفرید و هر یک را دارای خصوصیات جسمی، روحی و روانی قرار داد و براساس خصوصیات جسمی و روانی، تکالیفی نیز بر هر یک تعیین کرد و بر همین اساس، قوانین حقوقی برای هر یک تنظیم کرد؛ در نتیجه حقوقی که خداوند برای هر یک از جنس زن و مرد تشریح کرد، منطبق بر خصوصیات وجودی مرد و زن از نظر جسمی و روحی است. قوانین الهی بر تجربیاتی شبیه تجربیات بشر استوار نیست که با آزمون و خطا، اصلاح و یا لغو شود و یا بر رفتار انسان‌ها در دوران مختلف تکیه ندارد که متأثر از فرهنگ زمانه باشد و با تغییر فرهنگ، تغییر یابد، بلکه براساس اراده خالق است که عالم مطلق به استعدادها، توانمندی‌ها و مصلحت‌های جنس مرد و زن و جوامع بشری است.

۱۳۵

مُطَالَعَةُ الْقُرْآنِ

تحلیل آرای مفسران درباره نقص تعقل زن: ذیل آیه ۱۸ سوره زخرف

سؤال در این مقاله در زمینه آیه ۱۸ سوره زخرف است: «أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ؛ آیا کسی را که در لابلاى زینت‌ها پرورش می‌یابد و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست (فرزند خدا می‌خوانید؟!». آیا این آیه گزارش کلام یا باور عرب جاهلی قبل از اسلام است؟ یعنی آیا خداوند که با زیر سؤال بردن فرهنگ غلط عرب جاهلی، حرف غلطشان را که می‌گویند «زن دختر خداست» را رد می‌نماید، یا این کلام خود خداوند است؟ زیرا اگر آن را منوی و منظور خداوند بدانیم، این محذور پیش می‌آید که خداوند هم نگاه عرب جاهلی را تأیید کرد و هم آنها را مؤاخذه کرد که چرا این ضعیف را فرزند خدا می‌دانند.

روش این مقاله، توصیف، بررسی و تحلیل سخنان و نگاه مفسران مختلف در این موضوع است که نتیجه آن، به ترجمه درست از آیه نیز کمک می‌کند. فرض ما هم این است که این آیه - با توجه به جایگاهی که خدای تعالی برای زن در قرآن اثبات کرده

است - گزارشی از سخن و تفکر عرب جاهلی است؛ زیرا سابقه دارد که عرب به واسطه پست‌انگاری از زن، او را دختر خدا نیز می‌داند.

۱. پیشینه

آنچه به احصاء نگارندگان در باره موضوع، به دست آمده نظرات مفسران در لابلاي تفاسیر، ذیل این آیه و آیات مشابه بوده است و نیز مقاله‌ای از جناب آقای عباس اسماعیلی‌زاده با عنوان «زن و روشن‌بینی در مقام مخاصمه؛ تأملی در آیه ۱۸ سوره زخرف» که در فصلنامه پژوهش‌های قرآنی (اسماعیلی، ۱۳۸۲، صص ۲۲۶-۲۴۱) به چاپ رسیده است که فقط نقد و بررسی آراء مخالفان و موافقان است و بر نظری مختار تأکید ندارند؛ از این رو مقاله‌ای با این عنوان به احصاء نگارندگان در نیامده است.

۲. مفهوم‌شناسی

مفهوم «نقص تعقل زن» یکی از مباحث پیچیده و حساس در مطالعات اسلامی و اجتماعی است که نیازمند بررسی دقیق و جامع است. این مفهوم عمدتاً از روایات اسلامی نشئت گرفته و در طول تاریخ تفکر اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در روایات اسلامی، به‌ویژه در حدیث «إِنَّ النِّسَاءَ ... نَوَاقِصُ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه، خطبه ۸۰)، این موضوع مطرح شده است. اکثر محققان، «نقص» را به معنای کمبود و کاستی معنا کرده‌اند و عقل را به معنای عقل نظری یا اجتماعی شمرده‌اند (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۴۵).

در بررسی این مفهوم، باید به تفاوت‌های زیستی و روان‌شناختی بین زنان و مردان توجه کرد. برخی محققان معتقدند که این تفاوت‌ها می‌تواند بر نحوه پردازش اطلاعات و تصمیم‌گیری تأثیر بگذارد (نصر، ۱۳۸۵، ص ۶۰). از سوی دیگر، باید به تأثیرات فرهنگی و اجتماعی نیز توجه داشت که ممکن است بر تفسیر و درک این روایات تأثیرگذار باشد (حکیمی، ۱۳۹۰، ص ۷۵).

در نهایت، مفهوم «نقص تعقل زن» نیازمند بررسی‌های دقیق‌تر و جامع‌تری است که

بتواند به درک بهتری از این موضوع کمک کند. این بررسی‌ها باید با توجه به منابع حدیثی و قرآنی، و همچنین با در نظر گرفتن دیدگاه‌های گوناگون علمی و اجتماعی انجام شود تا بتوان به یک تفسیر جامع و منصفانه دست یافت.

آیه ۱۸ سوره زخرف (أَوْ مَنْ يُنشئُ فِي الْجَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ) به تفاوت‌های طبیعی میان زنان و مردان اشاره دارد، به‌ویژه در زمینه‌های عاطفی و اجتماعی. زنان به دلیل ویژگی‌های زیستی و روانشناختی خود، ممکن است در برخی موارد در بیان مقصود خود در مجادلات و مباحثات دچار مشکل شوند.

«نشء» و «نشأة» در لغت یعنی به‌وجود آوردن چیزی و تربیت کردن آن. «إنشاء» به معنی ایجاد چیزی است با تربیت و رشد آن که بیشتر در ایجاد حیات انسان گفته می‌شود. «أَوْ مَنْ يُنشئُ فِي الْجَلِيَّةِ» (زخرف، ۱۸) یعنی کسی که در زینت و زیور رشد می‌کند و تربیت می‌شود که به صورت «یُنشأ» هم خوانده شده است (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۸۰۷) و «حلیه» یعنی زینت ظاهری که شیء با آن قشنگ می‌شود و فرق «حلیه» و «زینت» این است که «حلیه» آن زینتی است که عرضی و ظاهری است، ولی «زینت» در چیزی است که زیبایی از خود شیء ظاهر شده و دیده می‌شود، یعنی شیء فی نفسه زیبا است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۷۵).

واژه خِصَام جمع حَصَم (به فتح اوّل و سکون دوّم) است و در آیه «وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف، ۱۸) مصدر و به معنی مخاصمه است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۵۴). برخی واژه «خِصَام» را «غلبه به همراه حَجَّت» معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۸۰). کلمه «مبین» به معنی آشکار یا آشکارکننده می‌باشد، مثل «وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف، ۱۸) او در خِصَام و گفتگو آشکار کننده نیست (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۵۹). از این رو معنای عبارت این می‌شود که: «آیا کسی که در زیبایی‌های عارضی، رشد و نمو می‌یابد و در برابر خصم نمی‌تواند حَجَّت آشکار عرضه کند را دختر خدا می‌دانید؟».

۳. نگاه مفسران و استنباط آنها از آیه

با غور و تفحص در تفاسیر با پنج گروه از تفسیر، ذیل آیه مذکور مواجه هستیم. دسته

اول، مفهوم آیه را دال بر نقصان تعقل زن می‌داند. این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ گروهی پیام آیه را بیان واقعیت شخصیت زن می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۶۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۹۰؛ معرفت، ۱۴۲۳، صص ۱۳۴-۱۳۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۲۸؛ قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، صص ۴۴۳-۴۴۲؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۵۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۱۱۸).

گروه دیگر از همین منظر، آن را نشانه نکوهش شخصیت خوار و خفیف زن می‌شمارند (طوسی، بی تا، ج ۹، صص ۱۹۰-۱۸۹؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۶، ص ۲۴۴؛ رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۱۵۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸، ص ۲۴۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۸۶؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۷۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۶۲۴؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۷، صص ۲۰۵-۲۰۴؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۵۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۷۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۴۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۷۰؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۳۳۱؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۵۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۷۲؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۱۱۲؛ سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲، ص ۴۹۰؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ص ۴۹۵؛ طب، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۱۳؛ خطیب، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۱۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۵، ص ۱۳۲؛ حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۴۶۰).

دسته دوم، مفهوم آیه را گزارش فرهنگ عرب جاهلی تلقی کرده‌اند (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۰، صص ۲۲۳-۲۲۱؛ دروزه، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۴۹۵؛ امین (بانو اصفهانی)، ۱۳۶۱، ج ۱۳، ص ۱۲؛ عاملی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۴۷۷).

تفسیری دیگر از این آیه که در این پژوهش به عنوان قسم سوم دسته‌بندی می‌شود، منظور آیه را اصنام و آلهه عرب جاهلی می‌داند که آن‌ها را به جواهرات و طلا، زینت می‌کنند و قدرتی بر تکلم و اقامه حجت بر الوهیت خود ندارند.

قول اول و دوم را شیخ طوسی آورده، ولی اولی را ترجیح داده و تأیید کرده است (طوسی، بی تا، ج ۹، صص ۱۹۰-۱۸۹). آلوسی نیز قول سوم را نقل و رد می‌نماید (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۷۱). صاحب مجمع‌البیان می‌نویسد: «برخی هم این آیه را به معنای بت‌ها گرفته‌اند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۶۷).

تفاسیر دیگر که در دسته چهارم قرار دارند، آیه را درباره قضایای فرعون و موسی می‌دانند، چون فرعون بر فرش طلا باف می‌نشست و خود را به جواهرات

زینت می‌کرد، لذا این دسته از مفسران معتقدند که این آیه کلام فرعون است که من با این همه طلا و جواهرات نشو و نما کرده‌ام و ضمیر "هو" به موسی برگردد که زبانش لکنت دارد و از عهده بیان بر نمی‌آید (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۵۵؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۱۳). این تفسیر بسیار بعید است، همان‌طور که تفسیر قبلی بعید به نظر می‌آید.

آخرین دسته‌بندی از تفاسیر ذیل این آیه با معناکردن «غیرمبین» به «ناتوان در نصرت و یاری کردن» بر این باور هستند که این آیه اصلاً در پی بیان کاستی عقل زن نیست، بلکه این پیام را دارد که زن در میدان جنگ و کارزار ناتوان است و این امر با توجه به ساختار بدنی آنان امری طبیعی است. البته کلام خویش را به آیه «هَذَا نَحْضَمَانِ اِخْتَصَمُوا» (حج، ۱۹) مستند می‌نمایند، چون مدعی است که این آیه به غزوه بدر اشاره دارد (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۲۲۹؛ سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۱۸۱؛ خطیب، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۱۱۷). این تفسیر با سیاق آیه و آیات شاهد آن، همخوانی ندارد، از این رو قابل اعتناء نخواهد بود. این احتمال به نظر می‌آید که نکته مهم در کلام این دسته از مفسران این باشد که در پی مفزی برای تفسیر اول بوده‌اند، از این رو به این توجیحات پناه برده‌اند.

با توجه به برداشت‌های گوناگون تفسیری که اشاره شد، فقط تفسیر اول و دوم قابل اعتناء و بررسی است که به شکل دسته‌بندی، این مفاهیم را درباره این آیه دربر دارد:

۱. کلام خدا و مؤید کاستی تعقل در زن است که این خود، دو قسم است:
الف) یا با امتناع از تحقیر و خوارشمردن زن، در جهت بیان شخصیت واقعی زن است که زن، در تعقل ضعیف‌تر است. ب) یا در جهت نکوهش و خوار و خفیف‌شمردن شخصیت زن است، زیرا زن به واقع، کاستی عقل دارد.
۲. فقط گزارش فرهنگ و اعتقاد عرب مشرک جاهلی است و در جهت تأیید نقص تعقل زن نیست.

۱-۳. تفاسیر موافق با مفهوم نقص تعقل زن

شمار قابل توجهی از مفسران، چنین برداشتی دارند که این فراز، کلام خدا و مؤید نقص تعقل زن است. البته بر این نکته تأکید دارند که منظور، تحقیر زن نیست، بلکه بیان

حقیقتی از شخصیت زن است.

علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۶ زخرف با اعتراض به این باورِ مشرکان می‌نویسد: آیا هر چه پسر باشد مال شما باشد و او جز دختر نداشته باشد، چون شما از دختران خوشتان نمی‌آید و آنها را پست‌تر از پسران می‌پندارید و این پست‌تر را از خدا و جنس شریف‌تر را از خود می‌دانید؟ این حرف با اینکه فی نفسه سخنی است محال، یک نوع توهین و کفران به خدا نیز هست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۹۰). ایشان ذیل آیه ۱۷، این‌گونه می‌آورد: عرب جاهلِ مشرک نه فقط دختری را دوست نمی‌دارد، بلکه از آن ننگ هم دارد، اما همین دختر را برای خدا می‌پسندد.

اما در مقابل، آیه ۱۸ را کلام خدا تفسیر می‌کند و نازپرودگی و ناتوانی در تعقل دختر را با استدلالی چنین تأیید می‌نماید که: «این دو صفت که برای زنان آورد، برای این است که زن بالطبع دارای عاطفه و شفقت بیشتری و تعقل ضعیف‌تری از مرد است و به عکس، مرد بالطبع دارای عواطف کمتری و تعقل بیشتری است و از روشن‌ترین مظاهر قوت عاطفه زن علاقه شدیدی است که به زینت و زیور دارد و از تقریر حجّت و دلیل که اساسش قوه عاقله است ضعیف می‌باشد». شیخ طبرسی نیز با آوردن سخن قتاده (زن این‌گونه است که وقتی می‌خواهد به نفع خود سخن بگوید به خاطر ضعف ذاتی عقلی به ضرر خویش تمام می‌کند) همین مفهوم را اختیار کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۶۷).

مکارم شیرازی دو صفت علاقه شدید زن به زینت آلات و عدم قدرت کافی در هنگام مخاصمه را اولاً به غالب زنان، ثانیاً به جنبه عاطفی و حیا و شرم زن نسبت داده است. در هر صورت ایشان هم به مانند علامه طباطبایی نازپرودگی و عدم توان زن هنگام مخاصمه را با استدلال خود تأیید کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۲۸).

آیه الله معرفت با عبارت: «آیه ۱۸ سوره زخرف از دقیق‌ترین تعبیرها در شناخت شخصیت حقیقی زن است». تأیید می‌کند که این آیه، بیانگر نقیص حقیقی تعقل در زن است؛ هر چند که منظور تحقیر زن نیست (معرفت، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳۴). ایشان ذیل بحثی با عنوان «المراه فی مجال القضاء» با نقل احادیثی با شاهد گرفتن آیه ۱۸، بر رجحان عواطف

زن بر تعقلش تأکید می‌نمایند (معرفت، ۱۴۲۳ق، صص ۱۳۶-۱۳۷).

قرشی ضمن نقل و تأیید کلام علامه طباطبایی در تفسیرش معتقد است: «ناگفته نماند: مراد تحقیر زن نیست که خداوند او را چنین آفریده است، بلکه منظور آن است که: این موجود کجا و فرزند خدا و همجنس بودن با خدا کجا؟!» (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، صص ۱۷-۱۸) یعنی ایشان این آیه را مثل مرحوم علامه کلام خدا می‌دانند، ولی آفرینش این گونه زن را موجب تحقیر او نمی‌دانند!

البته ایشان در قاموس قرآن، ضمن نقل کلام علامه طباطبایی این عبارت را با تردید آورده‌اند: ممکن است بگوییم: این سخن قول مشرکان است که در موقع بشارت به دختر می‌گفتند: آیا بشارت می‌دهید دختری را که... و اگر از کلام خدا باشد بیان واقع است چنان که المیزان گفته است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۵۶).

صاحب التحقیق به گونه‌ای خواستند از طرفداران این برداشت که زن، نقص ذاتی به‌ویژه نقص عقلی دارد خود را خارج نماید ولی وقتی به توجیه ایشان توجه شود ایشان هم همانند کلام علامه طباطبایی، اما به نوعی دیگر، ضعف تعقل زن را، از این آیه، برداشت کردند. البته نه اینکه نقص بدانند، بلکه آن را تفاوت و تنوع در خلقت میدانند، در هر صورت ضعف تعقل را تأیید می‌کنند؛ از این رو ذیل آیه می‌گوید: «دختر به اعتقاد آنها فرزند خداست...؛ و بعد ادامه می‌دهد که: این بیان، دلیل بر نقص و عیب ذاتی زن نیست، زیرا که مراتب خلقت مختلف است و خصوصیات هر یک نیز متنوع و هر نوعی هم دارای صفات خاص خود است و صفات هر نوع برای موقعیتش و برنامه‌ها و تکالیفش کامل است. در عالم، نظم کاملی حاکم است و هر صنف و حتی هر فرد با توجه به موقعیت خودش کامل است و اگر تفاوتی هست در مقایسه با دیگری است. مرد هم برخی صفات را ندارد که زن دارد و بالعکس؛ همان گونه که این امر در مقایسه انسان با دیگر موجودات هم وجود دارد» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۱۱۸).

گروه دیگر از مفسران افزون بر این تفسیر، آیه مورد نظر را مؤید نکوهش شخصیت زن نیز می‌دانند و با نقل کلام امام علی علیه السلام از نهج البلاغه «إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ» (خطبه ۸۰) بر اینکه آیه مذکور، کلام

الهی است و خلقت زن دارای نقایص ذاتی است تأکید می‌نمایند (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۶۰).

این نگاه و این استدلال را مفسرانی چون فخر رازی با واژگانی چون "ضعف تکلم، کمبود عقل و طبع کردن زن" تأیید مینمایند و با نقل سخن قتاده آن را تأکید می‌کنند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۶۲۴).

این کثیر با استناد به این آیه، زن را به کلی ناقص الخلقه می‌داند چه در ظاهر و چه در باطن، چه در صورت و چه در معنا؛ که معتقد است زن نقص ظاهرش را با زیورآلات می‌پوشاند. و نقص معنایی زن را در این می‌داند که در استدلال نه همّتی دارد و نه عبارتی، و جز گریه، هیچ نمی‌داند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۷، صص ۲۰۴-۲۰۵). صاحب معالم التنزیل، زن را به خاطر ضعف شخصیتی و سفاقت عقلی ناتوان در مخاصمه دانسته و با نقل سخن قتاده، آیه ۱۸ را بر این منظور تفسیر نمود (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۵۶).

این تفسیر که "این آیه کلام الهی است و این خداست که زن را ذاتاً دارای ناتوانی زبانی، کمبود عقل و کودنی طبع می‌داند" نگاه مفسران زیادی است که البته برخی سخن قتاده را نیز شاهد گرفته‌اند (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۰، صص ۲۲۱-۲۲۲).

۲-۳. تفاسیر مخالف با مفهوم نقص تعقل زن

برخی مفسران بر این باورند که این آیه، فرهنگ عرب جاهلی را نقل می‌کند و با غلط شمردن این فرهنگ، آن را علیه آنان به شیوه جدل به کار می‌گیرد.

سیدمحمدحسین فضل‌الله پس از تفسیر آیه، به این شکل نقل می‌کند: «آیا این آیه بیانگر واقعیت شخصیت زن قرآنی است یا نشانگر نگاه عرب جاهلی؟! مسلماً توصیف زن از منظر عرب جاهلی است که با همان نگاه خود، تربیت مورد نظر خویش را بر او تحمیل می‌کرد تا زن را نازپرورده و کوتاه فکر بار آورد». در ادامه با بیان آیه ۳۵ سوره احزاب «الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ...» این گونه ادامه می‌دهد: «با ملاحظه تاریخ گذشته و زمان حال مشاهده میکنیم که زنانی در جدل و دفاع از حقوق انسانی با قوت بالا و اراده‌ای آهنین وجود داشته‌اند که این نمونه‌های ضعف ذاتی

شخصیت زن را رد می‌نماید، لذا به نظر می‌آید که مقتضیات تربیتی موجود، نقاط ضعف زنان را برجسته نموده و نقاط قوت را در آنان اهمال نموده است» (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، صص ۲۲۲-۲۲۱).

محمد عزت دروزه بر این نظر است که معنای آیه ۱۸، اعتقاد قرآن کریم در باره زن خصوصاً در مورد زن مسلمان نیست، بلکه گزارش اعتقاد عرب جاهلی است (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۴، ص ۴۹۵).

همچنین ذیل این آیه در تفسیری، ضمن تأیید کلیت امر - قوت جسمی و عقلی مردها نسبت به زن‌ها - آن را از نظر موردی و فردی رد کرده است با این سخن که زن‌هایی در عالم پدیدار گشته‌اند که به مراتب بهتر از بسیاری از مردها بوده و هستند. اما این آیه را با تأکید بر سیاق، بیان فرهنگ عرب و اعتراض باری تعالی بر آنها می‌داند و این گونه می‌گوید: «چنانچه از سیاق آیه معلوم می‌شود ذات متعال در مقام اعتراض به کفار است که اینها وقتی بشارت دختر به آنها داده می‌شد از شدت غیض روی آنها سیاه می‌گردید.... پس چرا آن فردی که به نظر شما ضعیف‌تر و پست‌تر است نسبت به خدا می‌دهید و فرد قوی‌تر را نسبت به خود» (امین، ۱۳۶۱، صص ۱۲-۱۳).

صاحب تفسیر عاملی ضمن توضیح معنای آیه، با نقل سخن قتاده، این شکلی نگاه خویش را تبیین کرد: «آیه در مقام بیان حال زن نیست، بلکه در مقام محاجه با خصم است به طریق جدل و معنایش این است: شما مشرکان که خود در باره زن چنین قایلید، پس چگونه می‌گویید که خدا ملائکه را برای خود، دختر اختیار کرده است؟ با اینکه شما آن را برای خود ننگ می‌دارید» (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۴۷۷).

۴. تبیین و تحلیل نظر مختار

آیه ۱۵ سوره زحرف «وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ» با این مضمون که آن‌ها از میان بندگان برای خدای سبحان جزئی قرار دادند، درحالی که او، نزاده و زاده نشده و شبیه و مانندی هم ندارد» «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُؤَلَدْ؛ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (توحید، ۳-۴) و خداوند در آیه بعد (أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَ أَصْفَنَكُمْ بِالنَّبِيِّنَ) اعتراض

خود را اعلان می‌کند: «آیا خداوند به گمان شما دختران را برای خود برگزید و پسران را برای شما؟!» و با عبارتی دیگر اعتراض خود را ادامه می‌دهد: «اگر همان دختری را که برای خدا فرزند می‌خوانید به شما بشارت زادن آن را بدهند چهره‌تان از شدت خشم سیاه می‌شود! (وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَانِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ) و در ادامه می‌فرماید: حالا این دختری را که خود از داشتنش اکراه دارید و در ناز و نعمت بزرگ شده و توان پاسخگویی به امور اجتماعی را ندارد فرزند خدا میدانید؟» (أَوْ مَنْ يُنشِئُوا فِي الْحِلْيَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ).

در این آیات به دو نگاه عرب مشرک اشاره شده است: یکی اینکه دختر را فرزند خدا می‌دانستند و دیگر اینکه خود از داشتن دختر اکراه می‌داشتند. این موضوع که فرزند دختر را به خداوند نسبت می‌دادند در آیه ۵۷ نحل «وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ شُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ» و در آیه ۲۱ نجم: «أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنثَى» آمده است؛ و در آیه ۴۰ اسراء نیز بدان اشاره شد: «أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُم لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا» با این تفاوت که در اینجا دختران خدا از فرشتگانند و خداوند، این دیدگاه - که فرشتگان از اناث هستند - را در آیه ۱۵۰ صافات و ۱۹ زخرف مردود شمرده است.

این موضوع که از داشتن دختر، بیزار بودند نیز در آیه ۵۸ سوره نحل اشاره شد: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ» و براساس آیه ۵۹ سوره نحل آنچنان این بشارت او را خشمگین می‌کرد که از قوم و قبیله خویش متواری می‌شد و در بین دوراهی "نگاه داشتن دختر با ننگ یا زنده بگور کردنش" سردرگم بود.

آنچه به سیاق آیات بسیار کمک می‌کند این قسمت از آیه ۶۲ سوره نحل است که می‌فرماید: «وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ...» چیزی (دختر) را برای خداوند قرار می‌دهند که خود آن را ناپسند می‌دانند. خداوند در انتهای آیه ۵۹، نگاه آنان را از اینکه دختر، ناپسند است از بنیان رد می‌نماید: «أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ».

آنچه در پژوهش حاضر مسجّل می‌نماید این نکته است که "ناخرسندی از داشتن دختر" بنابر این علت بود که آنها دختر را نازپرورده (در لابلای زینتها پرورش یافته) و

ناتوان از تدبیر و تعقل می‌دانستند. از این رو وقتی خداوند سبحان ناپسند بودن دختر را در نگاه آنان مردود می‌داند و این‌گونه برداشت را حکم زشتی از جانب آنان می‌شناسد، چگونه ممکن است خود سخنی مانند آیه ۱۸ سوره زخرف داشته باشد؟ با فرض اینکه آیه ۱۸ سوره زخرف کلام خدا باشد که دختر چنین است و چنان! آیا در این صورت خداوند می‌تواند حکم عرب جاهلی را در باره دختر، زشت و ناپسند بداند؟ افزون بر اینکه با تساوی خلقت و شخصیت معنوی زن و مرد که فرهنگ کلی حاکم بر قرآن است سازگار نخواهد بود. برای تکمیل این ادعا چنین اشاره می‌شود که آیاتی چون نساء، ۱؛ انعام، ۹۸؛ اعراف، ۱۸۹؛ لقمان، ۲۸؛ زمر، ۶؛ روم، ۲۱؛ شوری، ۱۱ مؤید تساوی در خلقت زن و مرد و آیاتی چون آل عمران، ۱۹۵؛ نساء، ۱۲۴؛ نحل، ۹۷؛ غافر، ۴۰؛ احزاب، ۳۵؛ حجرات، ۱۳ مؤید تساوی در شخصیت معنوی زن و مرد است.

همچنین با اشاره به نمونه‌های تاریخی مثل حضرت آسیه همسر فرعون و حضرت مریم مادر حضرت عیسی علیه السلام در تعارض است. آسیه همان شخصیت عارف و بزرگواری است که در جلوگیری از قتل طفلی چون موسی علیه السلام پیشنهاد آینده‌نگرانه خویش را بیان می‌دارد و موسی علیه السلام را از مرگ حتمی حفظ می‌کند. به عبارتی دیگر آن بانویی است که لیاقت و شایستگی دریافت غیب الهی را در حفظ جان پیامبر آینده داشته است. «وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» و همسر فرعون گفت: (این کودک) روشنی چشم من و توست، او را مکشید، شاید (در آینده) ما را سودی بخشد یا او را به فرزندی گیریم و آنها (از عاقبت کار) آگاه نبودند» (قصص، ۹) آسیه از زنان تأثیرگذار در مسیر حفظ جان حضرت موسی علیه السلام به شمار می‌آید.

همچنین حضرت مریم مادر حضرت عیسی علیه السلام - که شخصیتش برای دانشیان و اندیشمندان دینی و قرآنی پوشیده نیست - شایستگی این را دارد که به شکل معجزه الهی مادر پیامبر اولوالعزم باشد. «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ» جز این نیست که مسیح عیسی بن مریم فرستاده خدا و کلمه

اوست که به مریم القا کرده (به واسطه کلمه «کن» او را در رحم مریم پدید آورده) و هم روحی از جانب اوست (که حیات بخش نفوس است)» (نساء، ۱۷۱) و به تعبیر قرآن این شخصیت محترم، آیت الهی است. «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً؛ و پسر مریم و مادرش را (در کیفیت ولادت و زمان نبوت و دریافت کتاب) آیه و نشانه (توحید و قدرت خود) قرار دادیم» (مؤمنون، ۵۰).

مقام این دو بانو نزد خداوند متعال از چنان ویژگی‌ای برخوردار است که خداوند سبحان آن دو را برای مؤمنین از زن و مرد به‌عنوان مثال برجسته انسان‌های خوب و صالح ذکر می‌کند (تحریم، ۱۱ و ۱۲).

قرآن کریم ملکه سبأ را با ویژگی‌هایی معرفی می‌کند که با عقل و شعور و درایت بر مردم خویش حکومت می‌کرد و وقتی با حضرت سلیمان، پیامبر الهی مواجه می‌شود می‌گوید: «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ و اینک با سلیمان خدای، پروردگار جهانیان، را گردن نهادم» (نمل، ۴۴) از این رو به آیین الهی او ایمان می‌آورد که ایمان او نیز نشانه درایت اوست (نمل، ۴۴-۲۲). آیا این امکان وجود دارد که این نوع مثال‌ها که به‌عنوان زنان خوب و نمونه در قرآن از آنها یاد شده است در عقل و شعور نقص داشته باشند؟ با این توضیح که قصص قرآن برای سرگرمی و تعریف سرگذشت نیست، بلکه بیان می‌شود تا نمونه‌ای برای عبرت و تعقل باشد: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ و هر گونه خبر از اخبار فرستادگان (خود) را برای تو بازگو می‌کنیم، اخباری که قلب تو را بدان ثابت و استوار سازیم، و در این سرگذشت‌ها حق به تو رسیده و پند و تذکری برای گروندگان آمده است» (هود، ۱۲۰).

نتیجه‌گیری

براساس آیه ۱۸ سوره زخرف، پنج تفسیر از منظر مفسران مطرح شد که با عدم تطابق مفهومی سه تفسیر براساس سیاق آیه، دو تفسیر اول و دوم که بیشتر قابل اعتنا بودند، مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

مهمترین نتایج حاصل از پژوهش حاضر به شرح ذیل گزارش می‌شود:

- زن و مرد از یک حقیقت و یک ذاتند و تفاوت‌های جزئی، مربوط به تفاوت وظایفشان است.
- زن در سیر حرکت معنوی و نفسانی، متفاوت از مرد نیست و از نگاه اسلام محرومیت از فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ندارد.
- با وجود نمونه‌های قرآنی چون حضرت آسیه، حضرت مریم و... و نیز با استناد به آیه ۱۹۵ آل عمران و آیه ۳۵ احزاب، نگاه جنسیتی به زن و مرد نگاه درجه دوم است.
- مقایسه زن و مرد در نظام آفرینش و برتر دانستن یکی بر دیگری نابجا و بی‌مورد است.
- زن اگر براساس احکام الهی به اندازه مرد اجازه حضور در امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داشته باشد رشد، توانایی و قدرت او از مرد کمتر نخواهد بود؛ از این رو خدایی که بر تساوی خلقت و شخصیت معنوی زن و مرد تأکید دارد و نمونه‌هایی از زنان تاریخ را که دارای معنویت، درایت و تدبیر بودند - مانند حضرت آسیه، حضرت مریم و ملکه قوم سبأ - معرفی می‌نماید و حکم عرب جاهلی را در باره دختر زشت و ناپسند می‌داند، زن را در عقل، شعور و تدبیر ناقص خلق نکرده است و او را کمتر و پایین‌تر از مرد نمی‌داند.
- آنچه تأکید آن ضروری می‌نماید این است که اگر نگاه برخی پذیرفته باشد که به واقع، زن به خاطر عواطف بالا در تعقل ناتوان‌تر است، این آیه با توجه به سیاق و مباحث مطروحه، در پی تأیید این دیدگاه نیست.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه، (للصبي صالح). (۱۴۱۴ق). قم: هجرت.

۱. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم (ج ۱۳)، محقق: علی عبدالباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم النفسیر. تحقیق: عبدالرزاق المهدی (ج ۴). بیروت: دارالکتب العربی.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). التحریر و التنویر (ج ۲۵). بی جا: بی نا.
۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: محمد حسین شمس الدین (ج ۷). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. (ج ۱۲)، چاپ سوم، محقق و مصحح: جمال الدین میر دامادی. بیروت: دارالفکر.
۶. اسماعیلی زاده، عباس. (۱۳۸۲). زن و روشن بینی در مقام مخاصمه؛ تأملی در آیه ۱۸ سوره زخرف، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، ۹(۳۵)، صص ۲۲۶-۲۴۱.
۷. امین (بانو اصفهانی)، سیده نصرت. (۱۳۶۱). مخزن العرفان در تفسیر قرآن (ج ۱۳). تهران: نهضت زنان مسلمان.
۸. بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن. تحقیق: عبدالرزاق المهدی (ج ۴). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۹. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق). الکشف و البیان عن تفسیر القرآن (ج ۸). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۳). تفسیر اثنا عشری (ج ۱۱). تهران: انتشارات میقات.

۱۱. حسینی همدانی، سید محمد حسین. (۱۴۰۴ق). انوار درخشان (ج ۱۵، محقق: محمد باقر بهبودی). تهران: کتابفروشی لطفی.
۱۲. حکیمی، محمد. (۱۳۹۰) زن در فرهنگ اسلامی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۳. خطیب، عبدالکریم. (بی تا). التفسیر القرآنی للقرآن (ج ۱۳). بی جا: بی نا.
۱۴. دروزه، محمد عزت. (۱۳۸۳ق). التفسیر الحدیث (ج ۴). قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
۱۵. رازی، ابوالفتح حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (ج ۱۷، محققان: محمدجعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (ج ۲۷). بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار القلم.
۱۸. زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ق). التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج (ج ۲۵، چاپ دوم). بیروت: دارالفکر المعاصر.
۱۹. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (ج ۴، چاپ سوم). بیروت: دار الکتب العربی.
۲۰. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. (۱۴۱۹ق). ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۱. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی. (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن (ج ۵، چاپ هفدهم). بیروت: دار الشروق.
۲۲. سید کریمی حسینی، سید عباس. (۱۳۸۲). تفسیر علین. قم: انتشارات اسوه.
۲۳. شریف لاهیجی، محمد بن علی. (۱۳۷۳). تفسیر شریف لاهیجی (ج ۴، محقق: میر جلال الدین حسینی ارموی). تهران: دفتر نشر داد.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۸، ۱۹). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۵. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (با مقدمه: محمد جواد بلاغی) (ج ۹). تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن (ج ۹، محقق: احمد قصیر عاملی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). اطبیب البیان فی تفسیر القرآن (ج ۱۲، چاپ دوم). تهران: انتشارات اسلام.
۲۸. عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰). تفسیر عاملی (ج ۷، محقق: علی اکبر غفاری). تهران: انتشارات صدوق.
۲۹. فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن (ج ۲۰، چاپ دوم). بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
۳۰. فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تحقیق: حسین اعلمی. (ج ۴، چاپ دوم). تهران: انتشارات الصدر.
۳۱. قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). تفسیر نور (ج ۱۰، چاپ یازدهم). تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
۳۲. قرشی بنایی، سید علی اکبر. (۱۳۷۷). تفسیر احسن الحدیث (ج ۲، چاپ سوم). تهران: بنیاد بعثت.
۳۳. قرشی بنایی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن (ج ۲، چاپ ششم). تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۳۴. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن (ج ۱۶). تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۵. کاشانی، ملافتح الله. (۱۴۲۳ق). زبدة التفاسیر (ج ۶). قم: بنیاد معارف اسلامی.
۳۶. کاشانی، ملافتح الله. (۱۳۳۶). تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین (ج ۸). تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.

۳۷. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (ج ۱۲). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۸. معرفت، محمدهادی. (۱۴۲۳ق). شبهات و ردود حول القرآن. قم: موسسه التمهید.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (ج ۲۱). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۰. میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد. (۱۳۷۱). کشف الأسرار و عدة الأبرار. تحقیق: علی اصغر حکمت (ج ۹، چاپ پنجم). تهران: انتشارات امیر کبیر.
۴۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
۴۲. نصر، سیدحسین. (۱۳۸۵). اسلام و زن. تهران: انتشارات حکمت.

References

* The Holy Qur'an

** Nahj al-Balagha. (Salih, S., Ed.). (1993). Qom: Hijrat. [In Arabic]

1. 'Ameli, I. (1981). *Tafsir 'Amili* (Vol. 7, 'A. A. Ghafari, Ed.). Tehran: Saduq Publications. [In Persian]
2. Al-Baghawi, H. b. M. (1999). *Ma'alim al-tanzil fi tafsir al-Qur'an* (Vol. 4, 'A. al-Mahdi, Ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
3. Al-Khatib, 'A. (n.d.). *Al-Tafsir al-Qur'ani li al-Qur'an* (Vol. 13).
4. Al-Qurtubi, M. b. A. (1985). *Al-Jami' li-ahkam al-Qur'an* (Vol. 16). Tehran: Naser Khosrow Publications. [In Persian]
5. Al-Tabarsi, F. b. H. (1993). *Majma' al-bayan fi tafsir al-Qur'an* (Vol. 9, Introduction by M. J. Balaghi). Tehran: Naser Khosrow Publications. [In Persian]
6. Al-Tusi, M. b. H. (n.d.). *Al-Tibyan fi tafsir al-Qur'an* (Vol. 9, A. Qasir 'Amili, Ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
7. Alusi, S. M. (1994). *Ruh al-ma'ani fi tafsir al-Qur'an al-'Azim* (Vol. 13, 'A. A. Atiyah, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
8. Al-Zamakhshari, M. (1986). *Al-Kashshaf 'an haqa'iq ghawamid al-tanzil* (Vol. 4, 3rd ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi. [In Arabic]
9. Amin (Banu Isfahani), S. N. (1982). *Makhzan al-'irfan dar tafsir Qur'an* (Vol. 13). Tehran: Muslim Women Association. [In Persian]
10. Darwaza, M. 'I. (1963). *Al-Tafsir al-hadith* (Vol. 4). Cairo: Dar Ihya' al-Kutub al-'Arabiyyah. [In Arabic]
11. Esmaeilizadeh, A. (2003). Woman and enlightenment in the context of debate: A reflection on verse 18 of Surah al-Zukhruf. *Quranic Researches*, 9(35), 226–241. [In Persian]
12. Fakhr al-Razi, M. b. 'U. (1999). *Mafatih al-ghayb* (Vol. 27, 3rd ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]

13. Fazlollah, S. M. H. (1998). *Tafsir min wahi al-Qur'an* (Vol. 20, 2nd ed.). Beirut: Dar al-Milak lil-Tiba'ah wa al-Nashr. [In Arabic]
14. Feyz Kashani, M. M. (1994). *Tafsir al-Safi* (Vol. 4, 2nd ed., H. A'lami, Ed.). Tehran: Al-Sadr Publications. [In Persian]
15. Hakimi, M. (2011). *Women in Islamic culture*. Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Persian]
16. Hosseini Hamedani, S. M. (1983). *Anwar-e derakhshan* (Vol. 15, M. B. Behbudi, Ed.). Tehran: Lotfi Bookstore. [In Persian]
17. Hosseini Shah Abdolazimi, H. (1984). *Tafsir Ithna-'Ashari* (Vol. 11). Tehran: Miqat Publications. [In Persian]
18. Ibn 'Ashur, M. b. T. (n.d.). *Al-Tahrir wa al-tanwir* (Vol. 25).
19. Ibn al-Jawzi, A. R. b. 'Ali. (2001). *Zad al-masir fi 'ilm al-tafsir* (Vol. 4, 'A. al-Mahdi, Ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi. [In Arabic]
20. Ibn Kathir al-Dimashqi, I. b. 'U. (1998). *Tafsir al-Qur'an al-'Azim* (Vol. 7, M. H. Shams al-Din, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
21. Ibn Manzur, M. b. M. (1993). *Lisan al-'Arab* (Vol. 12, 3rd ed., J. Mir Damadi, Ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
22. Kashani, M. F. (1957). *Tafsir Minhaj al-Sadiqin fi ilzam al-mukhalifin* (Vol. 8). Tehran: Muhammad Hasan 'Ilmi Bookstore. [In Persian]
23. Kashani, M. F. (2002). *Zubdat al-tafasir* (Vol. 6). Qom: Islamic Knowledge Foundation. [In Persian]
24. Ma'rifat, M. H. (2002). *Shubihat wa rudud hawl al-Qur'an*. Qom: Mu'assasat al-Tamhid. [In Arabic]
25. Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir Nemuneh* (Vol. 21). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
26. Meybodi, R. (1992). *Kashf al-asrar wa 'iddat al-abrar* (Vol. 9, 5th ed., 'A. A. Hikmat, Ed.). Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]

27. Mostafavi, H. (1989). *Al-Tahqiq fi kalimat al-Qur'an al-Karim* (Vol. 12). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
28. Motahhari, M. (1991). *Majmu'eh-ye athar*. Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
29. Nasr, S. H. (2006). *Islam and Women*. Tehran: Hikmat Publications. [In Persian]
30. Qara'ati, M. (2004). *Tafsir-i Nur* (Vol. 10, 11th ed.). Tehran: The Cultural Center of Lessons from the Qur'an. [In Persian]
31. Qarashi-Bana'i, S. 'A. (1991). *Qamus al-Qur'an* (Vol. 2, 6th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
32. Qarashi-Bana'i, S. 'A. (1998). *Tafsir Ahsan al-Hadith* (Vol. 2, 3rd ed.). Tehran: Be'that Foundation. [In Persian]
33. Raghib Isfahani, H. (1991). *Mufradat al-faz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
34. Razi, A. (1987). *Rawd al-jinan wa ruh al-jinan fi tafsir al-Qur'an* (Vol. 17, M. J. Yahaqi & M. M. Naseh, Eds.). Mashhad: Islamic Research Foundation, Astan Quds Razavi. [In Persian]
35. Sabzevari-Najafi, M. (1998). *Irshad al-adhhan ila tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ta'aruf lil-Matbu'at. [In Arabic]
36. Sayyid Karimi Hosseini, S. A. (2003). *Tafsir 'Aliyin*. Qom: Oswah Publications. [In Persian]
37. Sayyid Qutb b. I. Shazeli. (1991). *Fi zilal al-Qur'an* (Vol. 5, 17th ed.). Beirut: Dar al-Shuruq. [In Arabic]
38. Sharif Lahiji, M. (1994). *Tafsir Sharif Lahiji* (Vol. 4, M. J. H. Armu'i, Ed.). Tehran: Dad Publications Office. [In Persian]
39. Tabataba'i, S. M. H. (1996). *Al-Mizan fi tafsir al-Qur'an* (Vols. 18-19). Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]

40. Tayyib, S. 'A. (1999). *Atiyab al-bayan fi tafsir al-Qur'an* (Vol. 12, 2nd ed.). Tehran: Islam Publications. [In Persian]
41. Tha'labi Neishaburi, A. (2001). *Al-Kashf wa al-bayan 'an tafsir al-Qur'an* (Vol. 8). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
42. Zuhayli, W. b. M. (1997). *Al-Tafsir al-munir fi al-'aqidah wa al-shari'ah wa al-manhaj* (Vol. 25, 2nd ed.). Beirut: Dar al-Fikr al-Mu'asir. [In Arabic]